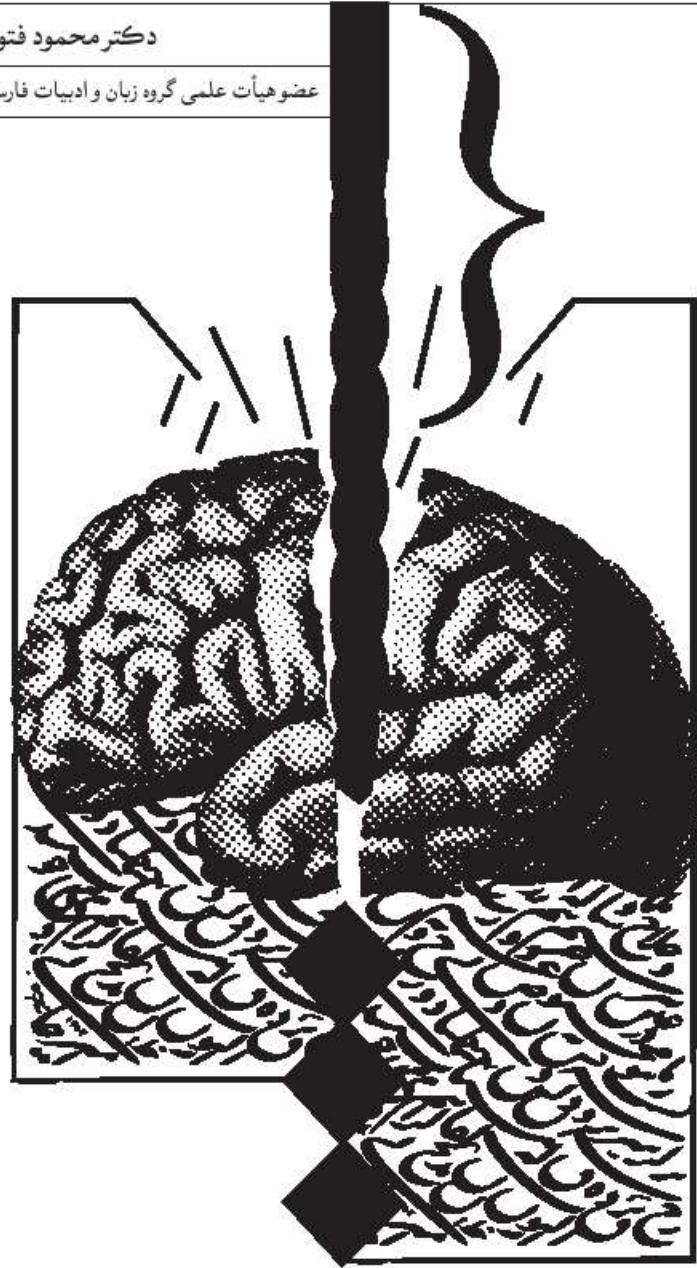


فرهنگ‌اندن یا فرهنگ‌گیدن؟

دکتر محمود فتوحی رودمعجنی

عضو هیأت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی

مقاله



شنیده می‌شود. اگر در یک جست‌وجوی مختصر در متون برجسته ادبیات فارسی (در اشعار فردوسی، ناصر خسرو، نظامی، عطار، مولانا، سعدی، صائب و...) کلمات همنشین یا معطوف به واژه فرهنگ را استخراج کنیم به این فهرست می‌رسیم:

دانش، هنر، صلاح، عقل، هوش، علم، اندیشه، خرد، عقل، ادب، دین، حکمت، داد، رای، فره، پرهیز، دانایی،

گرچه میان صاحب‌نظران علوم انسانی بر سر تعریف فرهنگ، اتفاق‌نظر چندانی نیست و تا امروز صدها تعریف از فرهنگ از زوایای مختلف ارائه کرده‌اند، اما اصطلاح فرهنگ در زبان فارسی عموماً با مفاهیم والایی، تعالی، رشد و کمال در جنبه‌های معنوی زندگی آدمی هم‌زاد است. تعبیر «فرهنگ‌سازی، با فرهنگ، بی‌فرهنگ، فرهنگ‌بلا» که متضمن مفهوم کمال و تعالی در زندگی آدمی است، فراوان



به نظر می‌رسد
خاستگاه این مناقشه
درون فرهنگی،
اختلاف در تلقی‌ها
از ماهیت رشد و
تعالی فرهنگی باشد.
دست‌کم دو نگرش
کلان به این مسأله
مشهود است:
یک نگرش،
فره‌یختگی را حاصل
پویه خرد جمعی و
خلاقیت مستمر
جامعه می‌داند

و دیگری فره‌یختگی
را صرفاً پایبندی به
الگوهای معین
و بازتولید شکل‌های
آگاهی پیشینی
می‌شمارد.
براساس این دو تلقی،
دوگونه حرکت
به سوی کمال در
فرهنگ متصور است:
الف) رشد درون‌زا
و طبیعی جامعه برای
رسیدن به دانایی،
نیکی، اعتدال و آزادی
ب) هدایت جامعه به
سوی رواج الگوهای
معینی از آگاهی و
ارزش‌ها.

مفاهیمی همچون تهاجم فرهنگی، شبیخون فرهنگی و مهندسی فرهنگی ناظر بر نزاع‌آمیز بودن مفهوم فرهنگ است. مسلماً مفهوم رشد و کمال فرهنگی، خود خاستگاه این مناقشات است. اگر فرهنگ را نمود «هویت جمعی» بدانیم در این صورت رویارویی فرهنگ‌ها در معنای رویارویی هویت‌ها، امری طبیعی است اما سخن ما در اینجا راجع به مفهوم فرهنگ به معنای «شکل‌های نمادین هویت جمعی» نیست. بلکه سخن در باب مناقشه بر سر «تعالی فرهنگی» در جامعه یا فرهنگ ایرانی است.

به نظر می‌رسد خاستگاه این مناقشه درون فرهنگی، اختلاف در تلقی‌ها از ماهیت رشد و تعالی فرهنگی باشد. دست‌کم دو نگرش کلان به این مسأله مشهود است: یک نگرش، فره‌یختگی را حاصل پویه خرد جمعی و خلاقیت مستمر جامعه می‌داند و دیگری فره‌یختگی را صرفاً پایبندی به الگوهای معین و بازتولید شکل‌های آگاهی پیشینی می‌شمارد. براساس این دو تلقی، دوگونه حرکت به سوی کمال در فرهنگ متصور است:

الف) رشد درون‌زا و طبیعی جامعه برای رسیدن به دانایی، نیکی، اعتدال و آزادی
ب) هدایت جامعه به سوی رواج الگوهای معینی از آگاهی و ارزش‌ها

هر کدام از این دو تلقی برآمده از نوعی باور به شیوه تحقق کمال در جامعه است. در تلقی نخست کمال و فره‌یختگی امری

بزرگی، مردی، چهره و دیدار، خردمندی، شکیبایی، نیک‌نامی، بی‌آزاری، سودمندی، منش، آرامی، رادی، سنگینی، تدبیر، کمال، صیانت، نیکویی، خوبی، شرم، نیکونامی، خرسندی و خاموشی، فضایل، محامد.

می‌بینیم که واژه‌های همنشین با فرهنگ عمدتاً صفات و مفاهیم والا و متعالی‌اند. پس در زبان فارسی و در میان فارسی‌زبانان اصطلاح «فرهنگ» متضمن کمالات، فضایل و نیکی‌هاست. این دیدگاهی سنتی است و دیدگاه‌های سنتی^۱، فرهنگ را متضمن نظم و معرفتی معطوف به رشد و کمال می‌داند. به طور سنتی فرهنگ عبارت است از نظم‌های معرفتی که امکانات و نمودهای کمال انسانی را در خود متبلور می‌کند. و می‌دانیم که نگرش حاکم بر قلمرو فرهنگی - سیاسی و سیاست‌های فرهنگی کشور همین تلقی سنتی است. با این مقدمه این سؤال مطرح می‌شود اگر فرهنگ متضمن مفاهیم والای فوق است، این همه ماجرا از کجا و چرا بر سر فرهنگ و سیاست‌های فرهنگی می‌رود؟ چرا فرهنگ محمل بزرگترین نزاع‌های سیاسی است؟ چرا فعالیت‌های فرهنگی و حتی مطالعات فرهنگی با روش‌های علمی، جنجالی‌ترین مسائل امروز جامعه ماست؟

۱. در پژوهش‌های جامعه‌شناختی، انسان‌شناختی و مطالعات فرهنگی نوین، فرهنگ یک امر اجتماعی است و لزوماً واجد بار مثبت یا منفی نیست. نگاه آنها بیشتر ناظر به قلمرو نمادینی از زندگی اجتماعی است، چونان به اقتصاد و سیاست. به همین دلیل، عبارت‌هایی مثل پیشرفت فرهنگی، انحطاط فرهنگی، تهاجم فرهنگی، تحول فرهنگی موضوعیت پیدا می‌کند.



آرمان‌گرایان، میل
غایی آدمی را معطوف
به دانایی، زیبایی،
عدالت و آزادی
می‌دانند.
پس رفتارهای فرهنگی
نمودی از آگاهی،
شکوفایی، اعتدال
و رهایی است و
جامعه «با فرهنگ»
جامعه‌ای است که
رفتار و کردارش بر
مبنای دستیابی
به این آرمان‌های
چهارگانه باشد و در
آن شکل‌های نوین
آگاهی، خلاقیت در
امور مستظرفه، تعادل
اجتماعی و نهایتاً آزادی
نمود و تبلور یابد.
در این نگرش، فرهنگ
متعالی مجموعه‌ای
از رفتارهای والاست
که از وفاق همگانی و
خرد جمعی مشروعیت
می‌گیرد و بنیاد این
وفاق بر آگاهی، نیکی
و اعتدال نهاده شده
است.



نوع انسان را به سوی ارزش‌های آرمانی (دانایی، زیبایی، عدالت، آزادی) تسهیل کند ارزشمند و نمود فرهنگ است. دو نیروی پیشبرنده و شکل‌دهنده ساختارهای فرهنگی در نگرش آرمانی عبارت‌اند از: (۱) میل فطری انسان به کمال که متشکل از امیال معنوی، زیبایی‌شناختی، کامجویانه، آزادی‌خواهانه و هویت‌بخش است. (۲) مصلحت عمومی انسان و جامعه. فرهنگ در این نگرش قایل به تکامل انسان در مسیر آگاهی، شکوفایی و رهایی است. جامعه فرهیخته از این منظر جامعه‌ای است دانا، زیبا، متعادل، آزاد. فعالیت فرهنگی عبارت است از فراهم‌سازی زمینه برای خلاقیت و شکوفایی هنر و فضیلت و زیبایی.

اما نگرش سازمانی، حصول رشد و کمال آدمی را در گرو پیروی و تبعیت از الگوها و شکل‌های معینی از آگاهی و زندگی می‌داند. باورمندان به این نگرش به نقش هویت‌بخشی و یکپارچه‌سازی فرهنگ اولویت می‌دهند. فرهنگ متعالی در این نظرگاه یعنی شکلی از آگاهی صورت‌بندی شده که همچون هدف غایی یک گفت‌وگو و یگانه معرفت‌برتر، پذیرفته شده است. رسیدن به کمال فرهنگی در این نگرش فقط از طریق هدایت انسان و جامعه بر اساس الگوهای از قبل تعیین شده و حرکت در مسیر مشخص به سوی آگاهی باید صورت گیرد. در این نگرش کمال یعنی تحقق شکلی از آگاهی مشخص و فعالیت فرهنگی یعنی سازمان‌دهی به رفتارهای اجتماعی مناسب با الگوهای مشخص.

است درون‌زا که با فرایند فعل لازم «فرهنگیدن» (فرهیختن) حاصل می‌شود؛ فرهنگیدن کنشی درون‌زا است که در ذات فاعل رخ می‌دهد و فرد در تعامل با نیروهای خلاقه جامعه فرهیخته می‌شود. اما در تلقی دوم فرهیختگی امری است که باید مهندسی شود و با فرایند فعل متعدی «فرهنگاندن» تحقق می‌یابد؛ یعنی نیروهای هدایت‌کننده، فرد را «فرهیخته می‌کنند». بنابراین نیروهای فعال فرهنگی در جامعه ما بر سر دو نوع باور در باب فرهنگ در چالش و تضارب‌اند: یکی به فرهنگ آرمانی قایل است و دیگری به فرهنگ سازمانی.

آرمان‌گرایان، میل غایی آدمی را معطوف به دانایی، زیبایی، عدالت و آزادی می‌دانند. پس رفتارهای فرهنگی نمودی از آگاهی، شکوفایی، اعتدال و رهایی است و جامعه «با فرهنگ» جامعه‌ای است که رفتار و کردارش بر مبنای دستیابی به این آرمان‌های چهارگانه باشد و در آن شکل‌های نوین آگاهی، خلاقیت در امور مستظرفه، تعادل اجتماعی و نهایتاً آزادی نمود و تبلور یابد. در این نگرش، فرهنگ متعالی مجموعه‌ای از رفتارهای والاست که از وفاق همگانی و خرد جمعی مشروعیت می‌گیرد و بنیاد این وفاق بر آگاهی، نیکی و اعتدال نهاده شده است. تبادل اندیشه و آگاهی‌ها در چنین جامعه‌ای آزاد است و آگاهی برتر، اقناع‌کننده‌تر است و معیار شناخت امر متعالی از غیرمتعالی، وفاق اجتماعی، خرد جمعی و ذایقه پرورده فرهیختگان است که آراسته به فضایی است همچون دانایی، نیکی و تعادل. در این نگرش آنچه حرکت

کمال در فرهنگ
 آرمانی عبارت است از
 تبادل آزاد اطلاعات و
 همزیستی شکل‌های
 متنوع آگاهی. مدار
 فرهنگ آرمانی بر مدارا،
 آزمون و خطا استوار
 است.
 آزادی، رهایی بخشی
 و تعادل برآمده از خرد
 جمعی و ذایقه پروده
 فرهیختگان، نمود
 فرهیختگی جامعه در
 این دیدگاه است.
 اما کمال در فرهنگ
 سازمانی عبارت است
 از زیستن در درون
 شکل‌های گفتمانی و
 تلاش برای گسترش،
 بازتولید و انتقال
 ارزش‌های گفتمانی.
 نمود فرهیختگی جامعه
 در دیدگاه سازمانی،
 سازمان یافتگی،
 وحدت و یکپارچگی در
 پایبندی افراد به اصول
 گفتمان است.

در رویکرد سازمانی هرپویه و تلاشی در دایره شکل‌های معین
 و بر مبنای الگوهای مشخص مجاز خواهد بود. آگاهی متکثر
 نیست و خلاقیت در محدوده همان شکل معین آگاهی، مجاز
 است. هنر و زیبایی در محدوده‌های شناخته و مشخص مجال
 تبلور دارد. کار فرهنگ یکپارچه‌سازی رفتارها، پیشگیری از تکثر
 و تنوع اندیشه‌هاست؛ فرهیختگی در پیروی دقیق و گام به گام
 از الگوهای سازمانی است و خلاقیت در درون دایره‌های معینی
 از آگاهی صورت‌بندی می‌شود. هنر و ادبیات و فعالیت‌های
 نمادین در خدمت بازتولید و بازپزوری همان شکل‌های معین
 آگاهی قرار دارند. اما در تلقی آرمانگرایانه، خلاقیت امری
 رهایی‌بخش است و هنر و ادبیات و کنش‌های نمادین عرصه
 آفرینش آرمان‌ها، نقد آگاهی‌ها و تمرین آزادی است.
 آگاهی برتر و فرهنگ والا در نگرش سازمانی، همان آگاهی
 مشروعیت‌یافته و عرفی‌شده است که باورمندان به آن معتقدند
 باید نهادینه شود و همگان مکلف به انتقال آن به نسل‌های
 دیگرند. اقلانگری امر فرهنگی متکی به مشروعیت آن است
 و باب انتقاد از آن چندان گشوده نیست. این دیدگاه مجال
 نمی‌دهد تا ذات آگاهی و شکل‌های معرفتی گفتمان خودی
 مورد نقد قرار گیرد. بلکه آنچه مورد نقد قرار می‌گیرد میزان
 پایبندی افراد به آن شکل معین آگاهی است. اما در نگرش
 آرمانی همه چیز و هر نوع آگاهی‌ایی با شکل‌های دیگر آگاهی
 در معرض ارزیابی و نقد قرار می‌گیرد.
 کوتاه سخن آنکه کشمکش‌های فرهنگی در واقع منازعه‌ی دو
 برداشت از تعالی فرهنگی یا دو تعریف از فرهنگ است:
 الف) فرهنگ به معنی شکل‌هایی از آگاهی و رفتار که
 حاصل میل فطری آدمی است به کمال و در آن کنش‌های
 فرهنگی درون‌زا، خلاق و رهایی‌بخش است و تبادل آگاهی و
 خلاقیت‌های نمادین آزادانه صورت می‌گیرد.
 ب) فرهنگ به معنی شکل‌های معینی از آگاهی و رفتار که هویت
 واحد و همبسته‌ای میان افراد جامعه ایجاد می‌کند. تبادل آگاهی
 و خلاقیت در درون آن شکل‌های معین صورت می‌گیرد و هدف
 گسترش و تثبیت عقاید، نمادها و باورهای یک گروه است.
 هر دو دیدگاه قایل به ضرورت اعتلای انسان و جامعه‌اند؛
 هر دو قایل به امر «ضد فرهنگی» هستند؛ هر دو فعالیت‌های
 نمادین در امر زیبا و امور ظریفه مثل هنر و ادبیات را از
 نمودهای عالی فرهنگ می‌دانند. اما نگرش سازمانی به هنر
 چونان وسیله می‌نگرد در خدمت بازتولید نظام باورها؛ ولی
 نگرش آرمانی به هنر چونان امری رهایی‌بخش و عرصه تبلور
 نیکی و خلاقیت.

کمال در فرهنگ آرمانی عبارت است از تبادل آزاد
 اطلاعات و همزیستی شکل‌های متنوع آگاهی. مدار
 فرهنگ آرمانی بر مدارا، آزمون و خطا استوار است. آزادی،
 رهایی بخشی و تعادل برآمده از خرد جمعی و ذایقه پروده
 فرهیختگان، نمود فرهیختگی جامعه در این دیدگاه است.
 اما کمال در فرهنگ سازمانی عبارت است از زیستن در درون
 شکل‌های گفتمانی و تلاش برای گسترش، بازتولید و انتقال
 ارزش‌های گفتمانی. نمود فرهیختگی جامعه در دیدگاه
 سازمانی، سازمان یافتگی، وحدت و یکپارچگی در پایبندی
 افراد به اصول گفتمان است.
 نکته جالب توجه وجود یک روند دیالکتیکی میان این
 دو نگرش است. در نگرش آرمانی وجه رهایی بخشی فرهنگ
 غالب است و در نگرش سازمانی وجه هویت بخشی. و از آنجا
 که آزادی و هویت دو نیاز اساسی انسان اجتماعی است او ناگزیر
 پویه‌ای دیالکتیکی میان این دو نیاز را طی می‌کند. به این
 صورت که هرگاه فرهنگ سازمانی بر او غلبه یابد به جنبه‌های
 رهایی بخش در فرهنگ آرمانی می‌گراید به ویژه به آرمان‌های
 دانایی و آزادی. اما آن زمان که فرهنگ آرمانی بر وی مسلط
 شود نگرانی او از محو هویت و شکل‌های نمادین فرهنگ
 فزونی می‌گیرد. این روند دیالکتیکی سبب تداوم منازعات
 درون فرهنگی می‌شود.
 با توجه به وجود دو برداشت متفاوت از مفهوم کمال و
 رشد به این واقعیت می‌رسیم که مادام که این دو برداشت
 وجود دارد، فرهنگ همچنان محمل جدال‌های پایدار
 خواهد بود. معنای انتزاعی «والایی فرهنگی» که متضمن
 ارزش‌های کمالی است محل مناقشه نیست و هیچ‌کس بر
 سر میل آدمی به رشد و ضرورت تکامل منازعه ندارد، بلکه
 نزاع بر سر مصداق‌های کمال و رشد است و بر سر نشانه‌ها و
 رفتارهایی که به زعم هر گروه، نماد فرهنگی است. نزاع
 اصلی بر سر این است که سیر تکاملی فرهنگ از رهگذر تبادل
 تجربه‌ها و تضارب آگاهی‌ها حاصل می‌شود یا به وسیله
 هدایت و مراقبت افراد بر اساس الگوهای معین. پس نزاع‌های
 فرهنگی دو خاستگاه دارد یکی اختلاف نظر بر سر منشأ کمال
 (درون‌زا و خلاق / بیرونی و الگوبنیاد) و دیگری اختلاف بر
 سر مصداق آرمان‌های چهارگانه (دانایی، زیبایی، عدالت،
 آزادی)؛ و گرنه در هیچ کدام از این دو دیدگاه دانایی، زیبایی،
 عدالت و آزادی و کمالات و فضایی که آنها برای آدمی به
 ارمغان می‌آورند مذموم نیست.